

بِقَلْمَنْ آقَى دَكْتُر عَبْد الرَّسُول خِيَامْ بُور
مَعْلُومْ أَدِيَّات فَارِسِي دَانِشْمَكْدَة تِبْرِيزِ

غلط مشهور

در حین مطالعه کتب ادبی گاهگاهی بعض کلماتی که امروز به «غلط مشهور» معروف است برخورده و آنها را یادداشت کرده بودم. در این مقاله میخواهم آنها را بر ترتیب الفباء از نظر خوانندگان محترم بگذرانم.

مقصود من از این کار فقط معرفی و تحقیق اصل این کلمات است و گرنه جواز یا عدم جواز استعمال آنها موضوعی جداگانه است که فعلاً وارد بحث در آن نمیشوم.

از خوانندگان عزیز استدعا میکنم:

- ۱ - هرگاه برخطا و لغزشی و قرف یابند آگاهم فرمایند تادر اصلاح آن بکوهم.
- ۲ - هرجا غلط مشهوری بیینند که ذکر نکرده باشند برای تکمیل این مقاله اعلام فرمایند که بی نهایت ممنون و سپاسگزار خواهم شد

✿ (۱) ✿

آزوقه - این کلمه را بعضیها بذال معجمه و عده‌ای بزای و آخر آنرا نیز گاهی بین و گاهی بقاف نویسند. در اشتقاء آن نیز اغلب بخطا رفته و آنرا از یک اصل عربی پنداشته و توجیهاتی برخلاف واقع کرده‌اند (۱).

(۱) به فرهنگ «آندراج» و «لغتنامه» آقای علی‌اکبر دهخدا رجوع فرمایند.

ولی ظاهر آن است که این کلمه مستقیماً از زبان ترکی گرفته شده و بزای وقار باید نوشته شود. محمود کاشفری آنرا بشکل «ازق»، بفتح اول وضم ثانی ضبط کرده و به «زادوتوش» تفسیر نموده است (۱) در کتبه های اورخون نیز بشکل «آزوچ»، بروزن «صابون» است (۲). با اینحال اصل کلمه بنا بر تحقیق استاد معظم آقای ملکالشعرای بهار (۳) «اجیوکا» بوده که از لغات زبان سانسکریت می باشد.

آلیه - که به تخفیف یاء تلفظ می شود مانند «موادآلیه» و «علوم آلیه» در اصل «آلیه» بتشدید است زیرا یاء آن یاء نسبت عربی است.

ابهت - که اغلب آنرا بضم همزه وباء وتشدید هاء تلفظ کنند در اصل بضم همزه وفتح باء مشدد وهاء مخفف است (۴) و این کلمه بنا بر گفته سید ادی شیر مؤلف کتاب «الالفاظ الفارسية المعرفة»، عرب «آب بهاء»، معنی خوبی وزیبائی است.

ابن ماقع - در اصل «ابن المقام» است که الف ولام آنرا حذف کرده اند. (۵) **ابن یامین** - (نام برادر حضرت یوسف) در اصل «بنیامین»، بروزن «اسرافیل» است (۶).

اثائیه - (معنی اسباب خانه) که بزیادت یاء مشدد وهائی در آخر استعمال می شود در اصل «اثاث»، بروزن «زمان» است

اجنه - که جمع «جن» استعمال می شود در اصل جمع «جنین» است و «جن»

(۱) - محمود کاشفری، دیوان لغات الترك، استانبول، ۱۳۳۳، ج ۱، ص ۱۶ و ص ۶۴.

(۲) - حسین نامق اورقون، اسلامبول؛ ۱۹۳۶، ج ۱، ص ۴۶

(۳) - سبک شناسی، ج ۱، ۲۸۱

(۴) - به «قاموس» و «دائرة المعارف» بستانی مراجعه شود

(۵) - «قاموس»

(۶) - صاحب «قاموس» گوید: «وبنیامین کاسرافیل اخو یوسف علیهم السلام ولا تقل ابن یامین»

خود اسم جمع و مفرد آن «جنی»، بزیادت یاء مشدد است^(۱)
احجام - که در کتب هندسه جمع «حجم» استعمال میشود در لغت اصلانیست
و بعای آن «حجم»، بروزن «عقل» است.
اخاذ - بروزن «صرف»، نیز از کلمات مجعلول است و در کتب لغت
موجود نیست.

اخوان - بفتح همزه و خاء تثنیه «اخ»، است ولی بعضیها آنرا اشتباه بعای
«اخوان»، بکسر همزه و سکون خاء که جمع است بکار میبرند.
ادعیه - این کلمه را بعضیها «ادعیه»، بشدیدیاء تلفظ می‌کنند ولی به تخفیف است
مانند «ابنیه» و «اغذیه»،
ادویه - نیز مانند «ادعیه»، بشدیدیاء تلفظ یاء است.

ارضی - (در نسبت به «ارض») که بعضیها راء آنرا مفتوح خوانند چنانکه
گویند: «آفات سماوی وارضی» درست نیست و بر طبق قواعد زبان عربی
بسکون راء باید تلفظ کرد.

اسارت - که بفتح همزه اشتهر دارد در اصل بکسر آن است مانند «کتابت»،
و «تجارت»، و آن نیز بمعنى بستن ریسمان است نه بمعنى برداگی چنانکه
شهرت دارد. و برداگی «اسارت» بدون تاء است^(۲)

استجاره - این کلمه را بعضیها بعای «استیجار» یعنی بمعنى اجاره کردن استعمال
نمایند چنانکه گویند: «اجاره و استجارة املاک»، ولی این استعمال
درست نیست زیرا «استجاره» اجوف واوی است بمعنى پناه بردن و اسم
فاعل آن «مستجير» است شاعر گوید: «المستجير بعمرو عنده كثربته
كالمستجير من الرمضاء بالنار»، و آنرا که پناه میدهد «مجير»، گویند در

(۱) - قرآن مجید: «وَإِذَا تُمْ أَجْنَةٌ فِي بَطْوَنِ أَمْهَانِكُمْ»، سوره النجم، آیه ۳۲
ایضاً: «قُلْ أَوْحِيَ إِلَيْيَ أَنْهَا سَمِعَ نَفْرٌ مِّنَ الْجِنِّ»، سوره الجن، آیه ۱
(۲) «المنجد».

صورتیکه «اجاره» مصدر مجرد است بر وزن «وقایه»، که از باب افعال «ایجار» و از باب استفعال «استیجار» و اسم فاعل آنها نیز «موجر» و «مستأجر» میباشد. بنا بر این بجای «اجاره» و «استجاره» یا باید «اجاره» و «استیجار» گفت و یا «ایجار» و «استیجار».

سترناد - گاهی در معنی رد کردن و پس دادن امانت کلمه «استرداد» را بکار میبرند چنانکه گویند: «امانت را بصاحب مسترد باید داشت»، ولی «استرداد» بمعنی طلب رد کردن است نه معنی رد کردن (۱)

اسلامیت - (معنی مسلمانی) مصدر یائی است که از لفظ «اسلام» ساخته شده است در صورتیکه «اسلام» خود مصدر است و حاجت نیست که دوباره از آن مصدری ساخته شود. و شاید این کلمه از ترکی استانبولی بزبان فارسی داخل شده باشد زیرا در آنجا استعمال «اسلام» بمعنی «مسلمان» شایع است و بنا بر این «اسلامیت» بمعنی «مسلمانی» میباشد ناگفته نهاند که شبهه در صحت این کلمه وقتی است که از «اسلام» گرفته شده باشد ولی اگر از «اسلامی» باشد در آن صورت اشکالی ندارد مثلاً در عبارت: «اسلامیت این سکه از کتابت آن پیدا است»، یعنی «اسلامی» بودن این سکه

اسهام - بروزن «اعیان»، که معمولاً جمع «سهم»، بمعنی بهره و نصیب استعمال میشود از کلمات مجعل است و در کتب لغت اصلاً وجود ندارد. آنچه موجود است در جمع «سهم»، بمعنی تیر «سهام»، بروزن «رجال» و در جمع «سهم»، بمعنی بهره «اسهم»، مانند «ارجل» و «سهمان» و «سهمة»، بضم سین و سکون‌ها، در هر دو میباشد (۲) ولی فیومی در جمع «سهم»، بمعنی بهره.

(۱) «قاموس»

(۲) « قطر المحيط »

بعای «سهمة»، «سهام» را ذکر کرده است (۱)

شعب - که نام مرد طمعکاری بوده است بباء موحده است ولی بعضی‌ها آنرا «اشعث» بباء مثلثه خوانند (۲)

اعتبار موجوده - بزیادت هاء تانیث در آخر لفظ «موجود»، چنانکه در بعض نامه‌های اداری دیده می‌شود که می‌نویسند: «برطبق اعتبار موجوده ...» از غلط‌های مشهور است و بعای آن «موجود» بدون‌ها، باید نوشته و همچنین است «دیر مربوطه»، و «نامه مورخه»، و امثال آنها

افعی - بکسر عین و یاء مخفف ساکن تلفظ می‌شود و در اصل «افعی» بر وزن «اعلی» است که الف آن ممال شده و یاء تبدیل یافته است.

افلیج - بکسر همزه بمعنی کسی که دچار «فالج» گشته یعنی نیمی از بدنش بیحس شده باشد از کلمات مجعل است و بعای آن «مفلوج» باید گفت. چنانکه نظامی گوید:

گشاده خواندن او یست بر بیت رگ مفلوج را چون روغن زیست «فالج» بدو فتحه نیز که بمعنی «فالج» و بیحسی استعمال می‌شود در زبان عرب بمعنی کجی پاها است و آنرا که بدین عیب معموب باشد «فالج» گویند مانند «اعور» (۳).

اقرباء که جمع «قریب» است و بفتح راء شهرت دارد در اصل «اقرباء»، بکسر راء است مانند «صدیق» و «اصدقاء».

﴿اقلًا﴾ بمعنی «لااقل»، بر طبق قواعد زبان عربی درست نیست زیرا کلمه «اقل» غیر منصرف است و تنوین قبول نمی‌کند.

بعای آن در عربی «لااقل من ذاك» و در فارسی دست کم گویند.

(۱) بنا برگفته سید ادی شیر صاحب کتاب «الالفاظ الفارسية المعرفة» «سهم» بمعنی بهرهٔ معرب کلمه فارسی «سامه» است.

(۲) جوهري گويد: «واشعث اسم رجل كان طماعاً وفي المثل اطعم من اشعب».

(۳) در «ذيل اقرب الموارد» گويد: «الفالج هو انقلاب القدم على الوجهى وزوال الكعب و قيل الفالج الذى اعوجاجه فى يديه فان كان فى رجل به فهو افعج».

الاستخراج در این کلمه و نظائر آن یعنی بطور کلی در مصادری که بهمزة وصل شروع میشود و الف ولام دارد مانند «الانکشاف» و «الاحتجاج» و غیر آنها چنانکه اغلب دیده میشود در تلفظ همزه را حذف نمیکنند و حال آنکه همزه وصل است و بر طبق دستور زبان عربی باید کسرة آن بلام نقل و خود آن در تلفظ حذف شود. چنانکه اگر پیش از «ال» کلمه دیگری باشد در آن صورت همزه «ال» نیز میافتد. بنابراین مثلاً «بالاستخراج» (۱) را بشکل «بلستخراج»، بکسر باولام و سکون سین باید تلفظ کرد الم - یعنی درد که اغلب بکسر همزه تلفظ میشود در اصل بفتح آن است.

الواط - که بطاء مؤلف مشهور است در اصل «الواد» بدال است و آن جمع غیر قیاسی «الود» بروزن «احمد» است (۱).

امنیت - نیز مانند «اسلامیت» مصدر یائی است که از مصدر یعنی از «امن» ساخته شده است و گویا سبیش آن باشد که «امن» را گاهی بجای وصف «آمن» استعمال کنند چنانکه گویند: «شهر امن است» و «امنیت» را از «امن» باین معنی ساخته‌اند و بنا بر این معنی آن «آمن بودن» و «امنی» میباشد.

ولی چنانکه در «اسلامیت» دیدیم این کلمه نیز اگر از لفظ «امنی» گرفته شود بی اشکال خواهد بود.

امیال - که گاهی جمع «میل» بفتح میم استعمال میشود در اصل جمع «میل» بکسر میم است.

اناث - جمع «انثی» که بعضیها بضم همزه تلفظ کنند بکسر آن است.

(۱) بطرس بستانی در «محیط المحيط» گوید: «الالود من لا يعيل الى عدل ولا ينقاد لامر والشديد لا يعلی صاعته و العنق الغليظ وج الواد».

انیق معمولاً بفتح همزه تلفظ می‌شود ولی در لغت عربی بکسر است (۱). اتفیه بتحفیف یا تلفظ می‌شود ولی در اصل بتشدید آن است زیرا یاء آن یاء نسبت عربی است.

ایا صوفیا این کلمه را بتحفیف یا، اول و تشدید یا، دوم تلفظ کنند ولی در اصل بعکس آن یعنی بتشدید یا، اول و تحفیف یا، دوم است (۲).

ایمن یعنی آسوده خاطر در اصل «آمن» بوده که اسم فاعل «امن» از باب «علم» باشد. الف آن ممال شده و باین صورت در آمده است.

بنا بر این میم آنرا مکسور باید خواندن مفتوح.

اینجانبه با افزون ها تأثیث بكلیه «اینجانب» چنانکه در بعض اعلانها دیده شده است از غلطهای فاحش است.



(۱) قطر المحيط

(۲) در کتاب «منجم الامرأن فی المستدرک» علی معجم البلدان بهاده «آجیا صوفیا» مراجعه شود.